

بعثت پیامبر سرآغاز انتقال بشریت از پارادایم شفاهی به پارادایم کتبی تاریخ معرفت (بخش اول)

تفسیری بر سه سوره علق ، مدثر ، مزمل

مقدمه : بعثت پیامبر در 27 رجب در چهل سالگی عمر پیامبر همراه با شروع جوشش چشمه وحی از درون محمد در سرزمین مکه ام الفراء جامعه طبقاتی ، نژاد پرستی ، آپارتاید جنسی و جهل و فقر و شرک و بت پرستی شبه جزیره عربستان بشکل یک انفجار ناگهان که در عرض نزدیک به سی سال توانست با به زانو درآوردن تمامی امپراتورهای جهانی بصورت گفتمان مسلط قرن هفتم و هشتم میلادی درآید. پارادایم اسلام در قرن هفتم و هشتم میلادی با مشخصه ضد طبقاتی ضد نژاد پرستی و ضد آپارتاید جنسی با این شعار محمد که :

الناس شوا سیه کالاسناس مشط (مردم مساوی هستند مانند دانه های شانه) یا شعار

لا فخرا لعربیا و لا لعجمیا و لا لاسودا و لا لابیض الا بتقوی الله (هیچ فخری و برتری سفید بر سیاه و عرب بر عجم

ندارد مگر به تقوی الهی)

الهم بارکنا للخبز (زنده باد نان) یا

ویضع عنهم اصرهم و الا غلال التي کانت علیهم (تا زنجیر هائی که بر پاهای و بار هائی که بر دوش مردم بود نابود کنند)

شکل گرفت و اسلام با این شعارهای رهائی بخش توانست تمامی مبارزات رهائی بخش بشر در آن قرن و عصر از

غرب تا شرق و از شمال تا جنوب تحت هژمونی خود درآورد. دیسکورس اسلامی در قرن هفتم و هشتم میلادی یک

دیسکورس ضد طبقاتی و ضد نژاد پرستی و ضد آپارتاید جنسی بود و با این دیسکورس بود که محمد و ایده محمد

یعنی اسلام توانست در عرض کمتر از سی سال نه تنها مکه و مدینه و شبه جزیره عربستان و روم و ایران و شرق و

غرب را بزانو درآورد بلکه در نگاهی برتر توانست این دیسکورس ضد طبقاتی و ضد نژاد پرستی و ضد آپارتاید

جنسی خود را بصورت یک پارادایم تاریخی ضد طبقاتی و ضد نژاد پرستی و ضد آپارتاید جنسی برای همه بشریت در

تمام اعصار و قرون زنده نگه دارد چرا که مضمون تمامی نبرد رهائی بخش بشر در طول تاریخی در یک تفکیک کلی

چیزی جز رهائی از این سه نابرابری طبقاتی و نژادی و جنسی نبوده و نیست و اگر گفتمان محمد و پارادایم اسلام در

عرض سی سال توانست جهان و تاریخ را تسخیر کند نه بخاطر شریعت و فقاقت و طریقت و محمد بود، بلکه در

یک کلام علت تمامی رشد و جهانی و تاریخ شدن جنبش محمد سمت گیری جهت نفی این سه غده چرکین تاریخ بشریت

بود، چرا که بشریت در تمام اعصار یا از تبعیض طبقاتی رنج میبرد یا از تبعیض نژادی و یا از تبعیض جنسی و

پیدایش دسپاتیزم سیاسی ، مذهبی ، معرفتی در تاریخ بشر در همین راستا بوده است و اگر در حمله اعراب به ایران

بقول جلال آل احمد ایرانیان بجای مقاومت در برابر اعراب نان و خرما بین سپاهیان عرب تقسیم میکردند به این خاطر

بود که در شعار سه گانه آن سردار اسلامی (که در پاسخ به سوال رستم فرخ زاد که از او سوال کرد که برای چه بما

حمله کردید، گفت: **بعثت لنخرج العباد من عباده الی عباده الله و من الجور الدایان الی العدل اسلام و من الدل**

الارض الی العز السماء – ما آمده ایم تا شما را از بندگی یکدیگر به بندگی خدا - نجات از اتوکراتیک یا استبداد دینی -

و از جور ادیان به عدل اسلام - نجات از تبعیض طبقاتی - و از **ذل الارض بعز السماء** نجات از شرک نفسانی،

اخلاقی، اجتماعی، معرفتی بسوی توحید نفسانی ، اجتماعی ، معرفتی هدایت کنیم) نفی تبعیض طبقاتی و نفی دسپاتیزم

سیاسی میدیدند. آنها بخاطر معجزه بودن قرآن به اسلام گرایش پیدا نکردند چرا که اصلا عربی بلند نبودند تا معجزه

بودن قرآن را بفهمند. لازمه اولیه فهم اعجاز قرآن فهم زبان عربی بود که ملتهای غیر عرب کاملا از آن بیگانه بودند.

آنها بخاطر پاسخگو بودن اسلام نسبت به دردهائی تبعیض طبقاتی و نژادی و جنسی در کادر استبداد و استثمار و

استعباد و استثمار چون آتش بجان آنها افتاده بود، به اسلام روی آوردند و طبیعی بود که وقتی که بر اثر تحریف اسلام

توسط بنی عباس آنها دیدند که نمیتوانند به آرزوهای دیرینه خود دست یابند، دست به انشعاب در اسلام زدند و به شیعه

پناه آوردند یا به شعبیه گرایش پیدا کردند.

دستاوردهای بعثت محمد: بقول علامه اقبال لاهوری:

نقش قرآن چونکه در عالم نشست / نقش های پاپ کاهن را شکست

فاش گویم آنچه در دل مضمحل است / این کتابی نیست چیز دیگر است

چونکه در جان رفت جان دیگر شود / جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

با مسلمان گفت جان در کف بنه / هر چه از حاجت فزون داری بنه.

1. وحی یا شعور مرموز سنگ زیربنای جنبش اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی محمد:

بدون تردید اگر جنبش محمد در قرن هفتم و هشتم که تا امروز و آینده تاریخ سیلان دارد، بعنوان یک نهضت فکری، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، و انسانی و تاریخی تلقی کنیم با هر نگاه و اندیشه و مکتب و دیدگاهی که داشته باشیم این حقیقت را باید بعنوان یک اصل مسلم معتقد شومی که سنگ زیربنای تمامی نهضت جهانی، تاریخی، انسانی محمد نشأت گرفته از پدیده ای میباید که او وحی اش نامید و اعلام کرد که در شبانگاه 27 رجب در مکان غار حرا در جبل نور مکه پس از یک اکسپرینس شخصی یا تجربه نبوی درازمدت به عقلانیت یا شعوری دست یافته است که از درون او چشمه های معرفت اکتیو گردیده که حاصل این سیلان شعور مرموز یا عقلانیت وحی اش مجموعه ای مدونی گردید بنام قرآن که خود محمد تدوین کننده این کتاب بوده است بنابراین کلید شناخت حرکت محمد و نهضت جهانی، تاریخی که او آفرید بازگشت پیدا میکند به شناخت پدیده ای که نامش را وحی گذاشت و مجموعه مدونش را قرآن نامید و مکتب و نهضت زائیده آنرا اسلام خواند.

الف - مکانیزم وحی چیست؟ بقول مولانا:

جسم ظاهر روح مخفی آمدست / جسم همچون آستین جان همچو دست
 باز عقل از روح مخفی تر پرد / حس سوی روح زوتر ره برد
 جنبشی بینی بدانی زنده است / این ندانی که ز عقل آکنده است
 تا که جنبشهای موزون سر کند / جنبش مس را به دانش زر کند
 زان مناسب آمدن افعال دست / فهم آید مر ترا که عقل هست
 روح وحی از عقل پنهان تر بود / زانک او غیبیست او زان سر بود
 عقل احمد از کسی پنهان نشد / روح وحیش مدرک هر جان نشد
 روح وحیی را مناسباست نیز / در نیابد عقل کان آمد عزیز
 گه جنون بیند گهی حیران شود / زانک موقوفست تا او آن شود
 چون مناسبهای افعال خضر / عقل موسی بود در دیدش کدر

از پی روپوش عامه در بیان / وحی دل گویند آن را صوفیان
 وحی دل گیرش که منظرگاه اوست / چون خطا باشد چو دل آگاه اوست
 مؤمنای نظر به نور الله شدی / از خطا و سهو آمن آمدی

در باب مکانیزم وحی بعنوان یک منبع شناخت بشریت در کنار منابع دیگر شناخت انسان مثل طبیعت و تاریخ بسیار گفته اند و بسیار نوشته اند اما با این همه نوشته و گفته ای که در باب این پدیده مرموز و شعور پیچیده انجام گرفته است، هنوز مکانیزم این شعور و منبع شناخت برای بشر ناشناخته مانده است و تنها حقیقتی که در این رابطه برای انسان مسجل گردیده است، اینکه وحی عالیترین ره آورد و اکسپرینس شخصی نبوی است که تحت یک تجربه طولانی درونی یا باطنی نبی برای پیامبر حاصل میشود که درجات پایین در این اکسپرینس برای عرفا قابل انجام است. اما تنها راه شناخت برای ما که امکان انجام اکسپرینس شخصی و باطنی مثل انبیا یا عرفا برایمان میسر نیست، جهت شناخت پدیده وحی بجای شناخت تجربی یا اکسپرینس وحی که تنها را عملی شناخت وحی میباشد از طریق شناخت عقلانیت وحی ای و فونکسیون وحی ای به شناخت پدیده وحی بپردازیم.

ب - عقلانیت وحی ای و فونکسیون وحی ای دو طریقه شناخت مکانیزم وحی است: بقول مولانا:

عقل دو عقلست اول مکسبی / که در آموزی چو در مکتب صبی
 از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر / از معانی وز علوم خوب و بکر
 عقل تو افزون شود بر دیگران / لیک تو باشی ز حفظ آن گران
 لوح حافظ باشی اندر دور و گشت / لوح محفوظ اوست کو زین در گذشت
 عقل دیگر بخشش یزدان بود / چشمه ای آن در میان جان بود
 چون ز سینه آب دانش جوش کرد / نه شود گنده نه دیرینه نه زرد
 ور ره نبش بود بسته چه غم / کو همی جوشد ز خانه دم به دم

عقل تحصیلی مثال جویها / کان رود در خانه‌ای از کویها راه آبش بسته شد شد بی‌نوا / از درون خویشان جو چشمه را

بنابراین اگر چه فهم شناخت مکانیزم وحی یا شعور مرموز بشکل عملی در صورت ضعیف آن تنها از طریق اکسپرینس باطنی عرفانی امکان پذیر است که انجام آن برای همه افراد امکانپذیر نیست ولی تنها راه شناخت همگانی وحی شناخت وحی از طریق دو مقوله عقلانیت وحی ای و فونکسیون وحی ای میباشد.

عقلانیت وحی: آنچه باید در مقدمه عقلانیت وحی به آن توجه کنیم اینکه اولاً از نظر امام علی و مولانا و علامه اقبال لاهوری منشاء تمامی عقلانیت تاریخی بشر اعم از عقلانیت فلسفی بشر یا عقلانیت عرفانی بشر یا عقلانیت علمی بشر یا عقلانیت فقهی بشر و ... عقلانیت وحی میباشد. آنچنانکه امام علی در خطبه اول نهج البلاغه آنجا که هدف رسالت را بیان میکند میفرماید: **و يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ** (خطبه اول - نهج البلاغه) - پیامبران آمدند تا گنجهای پنهان عقول در بشریت ظاهر سازند - و مولانا در دفتر چهارم مثنوی میگوید:

این نجوم و طب وحی انبیاست / عقل و حس را سوی بی‌سوره کجاست
عقل جزوی عقل استخراج نیست / جز پذیرای فن و محتاج نیست
قابل تعلیم و فهمست این خرد / لیک صاحب وحی تعلیمش دهد
جمله حرفتها یقین از وحی بود / اول او لیک عقل آن را فزود
هیچ حرفت را ببین کین عقل ما / تاند او آموختن بی‌اوستا
گرچه اندر مکر موی اشکاف بد / هیچ پیشه رام بی‌استا نشد
دانش پیشه ازین عقل ار بدی / پیشه‌ی بی‌اوستا حاصل شدی

دومین موضعی که باید در رابطه با عقلانیت وحی به آن توجه شود: اینکه برحسب نوع برداشت از مکانیزم وحی نوع برداشت از عقلانیت وحی آئی متفاوت میباشد که در این رابطه باید بگوییم که سه نوع برداشت از مکانیزم وحی آئی وجود دارد:

- برداشت جزمی یا دکماتیسیم از مقوله وحی
- برداشت علمی یا انطباقی از مقوله وحی
- برداشت دینامیک یا تطبیقی از مقوله وحی

برداشت جزمی یا دکماتیسیم از مقوله وحی: که طبق این دیدگاه مکانیزم وحی صورتی بیرونی دارد یعنی از بیرون توسط فرشته بر محمد وارد میشود و محمد در این رابطه فقط نقش واسط مثل بلندگو یا ضبط صوت دارد. وحی ماهیتی لایتغیر و مکانیکی وارد یعنی از آنجائیکه وحی بعنوان یک پکیج توسط ملائکه تحویل محمد میگردد لذا نه محمد و نه هیچ کس دیگر حق آپ تو دیت کردن آنرا ندارد مگر خود صاحب پکیج یا خداوند طبیعی است که حاصل این برداشت بیرون رفتن کلیت وحی از زندگی اجتماعی و تاریخی انسان و تک بعدی شدن آن و شکل انحصاری فقهی گرفتن آن و آنهم فقهی سنتی و مرده که کارش تحریف حقیقت و تشویق خشونت و نفی کننده تمامی ارزشهای انسانی میباشد است.

وحی صورت انحصاری فقهی دارد وقتی که وحی صورت بیرونی گرفت و همچنین ماهیتی ثابت و لایتغیر پیدا کرد، طبیعتاً بصورت نهاد درمی آید که نخستین نهادی که از آن بشکل انحرافی ساخته میشود نهاد فقه است، آنهم برای ساختن شریعت فقهی که این افت ام الافات وحی آئی میباشد، چرا که زمانیکه وحی حیات اجتماعی - تاریخی خود را بصورت فقهی درآورد با توجه به اینکه فقه علم الحیل است و تبیین کننده حقوق فردی و اجتماعی میباشد، لذا عامل سکون و ثبوت و انحطاط جامعه و بشریت میگردد و متولیان این نهاد فقهی یعنی روحانیت بعنوان پاسداران قدرت و تحجر و ارتجاع در می‌آیند. نظام سیاسی فعلی حاکم بر کشور ایران که همراه با تز وحشتناک ولایت مطلقه فقیه میباشد و باعث شده که امروز جامعه ما اسیر اتوکراتیک ترین و دسپاتیزم ترین رژیم های سیاسی تاریخی گردد. حاصل چنین برداشتی از مقوله وحی میباشد در چنین برداشتی از وحی رابطه وحی (بخوان فقه) یا جامعه و انسان رابطه ای یکطرفه دارد که آنهم از وحی به انسان میباشد و تمامی حق و حقوقی که انسان و جامعه پیدا میکند همان حق و حقوقی است که فقه یا نظام فقهی یا فقیه از طرف خداوند به او میبخشد. در چنین نظامی انسان فی حد ذاته دارای هیچگونه حق و حقوقی طبیعی و ذاتی نیست و هر حق و حقوقی که نصیب او میشود صورت اعتباری دارد و لذا هر زمانیکه فقه یا

فقیه یا ولایت مطلقه فقیه اراده کند میتواند این حقوق فقهی را لغو کند و آنرا از انسان بستاند و اینجا استکه بقول کانت نظام تکلیفی جانشین نظام حقی میشود و حقوق فقهی جانشین حقوق طبیعی انسان میشود و تکلیف یا آن فرامین فقهی جای تمامی اراده و اندیشه بشر پر میکند.

برداشت علمی یا انطباقی از مقوله وحی: که طبق این دیدگاه مکانیزم وحی ای: مختص مقولات و مواردی میشود که برای بشر تجربه پذیر نیست یعنی در این دنیا امکان تجربه برای اثبات یا نفی آن نیست، چرا که هر امری که برای بشر در این جهان قابل تجربه باشد امری علمی است که علم باید منادی آن باشد دیگر نیازی به وحی نیست و از آنجائیکه تنها دو مقوله است که در این جهان قابل تجربه و اثبات نمیشد: او مقوله خدا و دوم مقوله معاد. لذا کار وحی اثبات این دو موضوع است و ورود در مقولات دیگر کار وحی نیست و اگر وحی بالاجبار وارد آن شود حاصلی جز شکست نخواهد داشت. دیدگاه مهندس بازرگان از آغاز یعنی راه طی شده تا نهایت یعنی هدف بعثت انبیا و تابعین او مثل عبدالکریم سروش (یا همان دکتر فرج دباغ) بر همین نگرش استوار میباشد. از نگاه اینها هدف بعثت انبیا تبیین دو مقوله برای انسان میباشد یکی اثبات وجود خدا و دیگر تبیین معاد یا قیامت میباشد. انبیا و وحی هیچ رسالت اجتماعی و تاریخی غیر از اثبات این دو مقوله ندارند، چرا که بشر خود میتواند اموری غیر از این دو مقوله به تنهایی طی کند. طبیعی است که بزرگترین آفت این چنین نگرشی به وحی از صحنه اجتماعی - تاریخی بیرون کردن وحی و پیامبران میباشد که حاصل آن تن دادن به لیبرالیسم و در عرصه اقتصادی که همان سرمایه داری میباشد و تمامی نهادهای سیاسی و معرفتی و فرهنگی و اخلاقی نظام سرمایه داری هست که طبیعتاً ضرر و زیانی کمتر از ضرر و زیان اسلام فقهاتی یا وحی فقهاتی برای این جامعه خواهد داشت، چرا که سرانجام هر دو عقیده سر سپردن بر آستان سرمایه داری جهانی خواهد بود. یکی از موضع بالا دیگری از موضع پایین انجام میگردد.

مطابق بینش انطباقی وحی مختص مقولات فردی و اخلاقی میباشد و هیچگونه رسالت اجتماعی و تاریخی ندارد، لذا حاصل این نگرش چیزی جز این نخواهد بود که آنچنانکه دیدگاه جزمی و دگماتیسم اسلام را در فقه خلاصه میکرد و آنهم فقهی جزمی و غیر دینامیک، این دیدگاه هم رسالت وحی را در اخلاق فردی و مجرد و مکانیک خلاص میکند آنهم اخلاقی غیر اجتماعی که فقط بردر لای کتابها میخورد و هیچگونه ما به ازای اجتماعی نخواهد داشت. آنچنانکه این دیدگاه از قرن پنجم که توسط امام محمد غزالی مطرح شده تا کنون نتوانسته کوچکترین عملکردی نه در رابطه با فردی و نه در رابطه با اجتماعی داشته باشد و علت از فاصله گرفتن نهاد اخلاقی اینها (که در برابر نهاد فقهات روحانیت مطرح گردیده است) از پراتیک اجتماعی است، چرا که صاحب وحی یکی از انگیزه بعثت خود را چنین مطرح میکرد: **بعثت لاتمم مکارم الاخلاق** (مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام کنم) اخلاقی که محمد تعریف میکرد با اخلاقی که امام محمد غزالی در قرن پنجم تعریف میکرد از زمین تا آسمان با هم متفاوت میباشد. محمد اخلاق را در عرصه رسالت اجتماعی - تاریخی بعثت که همان ساختن جامعه بر اساس سه پایه کتاب - میزان - حدید میباشد، تعریف میکند در صورتیکه این دیدگاه اخلاق را بصورت یک امر مجرد فردی تعریف میکنند. البته این نکته را نباید در همین جا از نظر دور داشت که ریشه پیدایش چنین تفکری از اخلاق که در دو اصل بی مقداری دنیا و بی اختیاری انسان استوار میباشد از تصوف شرقی استوار میباشد از تصوف شرقی یعنی تصوف هندی و چینی سرچشمه می گیرد که بوسیله صوفیه مسلمان وارد دیکسورس اسلامی شده است و طبیعی است که نخستین آفت چنین اندیشه ای هرز دادن انرژی های مسلمانان در رابطه شخصی و فردی میباشد.

برداشت تطبیقی یا دینامیکی از وحی: که طبق این دیدگاه مکانیزم وحی صورتی: دو مؤلفه دارد که یکی مؤلفه متغییر میباشد و دیگر مؤلفه ثابت. پایه ثابت وحی محکمت نامیده میشود و پایه متغییر وحی متشابهات نامیده میشود. **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ** (سوره آل عمران - آیه 7) اوست آنکه وحی را بر تو فرستاد در این وحی دو دسته آیات وجود دارند یک دسته آیات محکمت میباشد که آنها مادر آیات دیگر هستند قسمت دوم آیات متشابهات میباشد که اینها تابع آیات محکمت میباشد، کسانی که در قلبشان زیغ است آنها آیات متشابه را مادر آیات قرار میدهند و ... در نظر اینها دینامیسم وحی در گرو درک آیات محکمت و تمیز آنها از متشابهات وحی میباشد. محکمت از نگاه اینها برمیگردد به آیاتی که پایه جهان بینی و ژورومان دوفتی دارد، اعم از آیات مختص خداشناسی باشد یا توحید الهی یا آیاتی که دلالت بر توحید اجتماعی و توحید اخلاقی و توحید تاریخی دارد. اینها آیات محکمت وحی هستند که نه مکان پذیرند نه زمان پذیرند و نه تاریخی، و باید بعنوان اصل ثابت یا اصول ثابت در نظر گرفته شوند. آیات دیگری که مضمون ایدولوژیک دارند یعنی جنبه تکلیف و برنامه دارد که هم زمان پذیرند و هم مکان پذیرند و هم مقولاتی تاریخی میباشد و با عنایت به اینکه موضوع این ایدولوژی که جامعه میباشد یک موضع سیال است. لذا

تکالیف و ارزشهای و برنامه مربوطه با آن باید تغییر کند. دیدگاه علامه اقبال و بخصوص مرحوم شریعتی بر این مبنا قرار داشت و شعار تدوین مانیفست اسلامی که یکی از شعارهای محوری شریعتی بود بر این اصل بنا شده بود و از نظر شریعتی در هر مرحله تاریخی یا دوران مسخ تاریخی وظیفه اصل و محوری روشنفکران تنظیم و تدوین مانیفست اصلی میباشد که تدوین مانیفست عبارت است از تدوین منسبهاات اجتماعی تاریخ بر مبنای همان ثوابت توصیفی جهان بینی یا تنظیم ژورژومان دوالور اسلامی در کادر ژورژومان دوقتهای توحید میباشد. البته طرح اصل اجتهاد بصورت عام بعنوان پایه دینامیسم اسلام که هم اقبال مطرح میکند و هم شریعتی اصل در تکمیل همان اصل محکم و منسبهاات و تدوین مانیفست اسلامی بجای اصل تنظیم دایره المعارف اسلامی که دیدگاه دگماتیسم مطرح میکند، میباشد. موضوع وحی در این دیدگاه بر خلاف دو نظرگاه جزمی و علمی یا دگماتیسم و انطباقی جامعه میباشد که علاوه بر اینکه خود پدیده تاریخی میباشد انسان و تاریخ را در بستر آن معنی میابد و از آنجائی که جامعه انسانی یک پدیده تاریخی و در نتیجه دانما در حال تحول میباشد، لذا وحی هادی آن باید در بستر این حرکت محتوم تکاملی جامعه حرکت کند و همین امر باعث میگردد تا وحی نسبت به حرکت جامعه بی تفاوت نباشد و سدی در مقابل آن نباشد. برای این کار باید وحی در هر مرحله جهت تطبیق خود بر آن اقدام کند که طرح اصل هجرت و امر بمعروف و نهی از منکر بعنوان اصول زیر بنائی دینامیسم اسلام از نظر شریعتی در این رابطه قابل تبیین میباشد.

2. فونکسیون وحی:

برای درک فونکسیون وحی باید خود متن وحی را مورد تفسیر و مذاقه قرار دهیم که در این رابطه پنج سوره قرآن که شامل سوره عقل، مزمل، مدثر، ضحی و انشراح میباشد، مینا قرار میدهیم. علت انتخاب این پنج سوره در کنار هم جهت تبیین فونکسیون وحی این میباشد که اول تمام پنج سوره فوق سوره مکی میباشد که نماینده حرکت 13 ساله مکی یا استراتژی پیام محمد میباشد، در ثانی سوره اول یعنی علق و مزمل و مدثر بنا به اعتقاد عام و خاص مفسرین قرآن حداقل آیات اولیه آن جزو اولین آیاتی بوده است که وحی و بعثت محمد با آن آغاز شده است، لذا میتواند بهترین نمونه جهت تبیین بعثت پیامبر یا اصل فونکسیون وحی باشد و در و سوره دیگر یعنی انشراح و الضحی هم اگر چه بنابه اعتقاد خیلی از مفسرین کلا یک دفعه و یکجا بر محمد نازل شده است و خود پیامبر بنابه دلایلی که بعدا در ضمن تفسیر مطرح خواهیم کرد از هم جدا کرده است. بهر حال هر دو سوره انشراح و الضحی یک موضوع دنبال میکند و آنهم توضیح رابطه خداوند با محمد و محمد با خداوند میباشد، که پیوند عملی با سه سوره فوق دارد. ادامه دارد